جلسه 1479

شنبه 15/07/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به این بود که آیا قاعده فراغ و قاعده تجاوز دو قاعده هستند یا یک قاعده؟

عرض کردیم مشهور معتقدند قاعده فراغ و قاعده تجاوز دو قاعده هستند، اگر شک بکنیم در وجود یک شیء بعد از تجاوز از محل شرعی آن، مثل اینکه شک بکنیم در رکوع بعد از دخول در سجود، قاعده تجاوز جاری می شود. دلیلش هم صحیحه زراره است که "اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشئ"، و یا موثقه اسماعیل بن جابر است که "کل شیء شک فیه مما قد جاوزه و دخل فی غیره فلیمض علیه".

 اما در قاعده فراغ شک می کنیم در صحت عملی که از او فارغ شده ایم، قاعده فراغ تعبد می کند به صحت ما مضی. و عمده دلیلش موثقه بکیر بن اعین هست از محمد بن مسلم: "فأمضه کما هو".

اما در مقابل نظر مشهور انظار دیگری هم وجود داشت:

یکی نظر شیخ انصاری بود که قاعده فراغ را برمیگرداند به قاعده تجاوز، به این نحو که می گفت: تعبد در قاعده تجاوز و فراغ به وجود عمل صحیح است، شک می کنیم در وجود عمل صحیح، شارع تعبد می کند به وجود عمل صحیح. حال منشأ شک این باشد که در وجود ذات عمل شک داریم، مثل شک در وجود رکوع بعد از تجاوز از محل شرعی آن، ویا منشأ شک، شک در صحت عمل است. اما تعبد یکی است، تعبد به وجود عمل صحیح به نحو مفاد کان تامه.

که ما قبلا این را بحث کردیم و اشکال کردیم.

نظر دیگر نظر مرحوم نائینی است، مرحوم نائینی فرموده است که: ما قبول نداریم که نسبت بین قاعده فراغ و قاعده تجاوز تباین باشد و مورد قاعده تجاوز غیر از مورد قاعده فراغ باشد و بین این دو جامعی وجود نداشته باشد که مشهور قائلند.

فرموده بلکه ما معتقدیم یک قاعده اصلیه داریم که آن قاعده فراغ است، که اگر شک بکنیم در صحت کل مرکب مثل شک در صحت نماز، قاعده فراغ جاری می شود. و این اختصاص به نماز هم ندارد، شک در صحت وضوء قاعده فراغ دارد، شک در صحت معامله قاعده فراغ دارد، هر عمل مرکبی که شک بکنیم در صحت آن، مجرای قاعده فراغ است.

اما شارع یک فرد تعبدی برای قاعده فراغ لحاظ کرده است، آن فرد تعبدی نامش قاعده تجاوز شده است. فرد تعبدی این است که شک در جزء نماز تعبدا ملحق شده است به شک در کل مرکب. شک در کل مرکب مجرای قاعده فراغ بود، شارع در قاعده تجاوز شک در جزء نماز را الحاق کرده است تعبدا به شک در کل مرکب، فرموده است: اگر شما شک در کل مرکبی داشتید اعتنا نمی کردید، من تعبدا می گویم شک در جزء نماز هم مانند شک در کل مرکب است و به آن هم اعتناء نکنید.

پس قاعده تجاوز موضوعش مصداق تعبدی است برای قاعده فراغ.

و لذا این مطلب مشهور درست نیست که گفتند جامع نداریم بین این دو قاعده. جامعش این است که قاعده فراغ موضوعش شک در کل است وموضوع قاعده تجاوز هم یک فرد تعبدی است که الحاق شده است تعبدا به موضوع قاعده فراغ، وآن شک در جزء است در خصوص نماز. مثل اینکه شارع بگوید اکرم العالم، بعد بگوید ولد العالم عالم، جامعش می شود العالم الوجدانی او التعبدی، این می شود جامع، جامع بین قاعده فراغ و قاعده تجاوز به لحاظ موضوع آن می شود شک در کل، اما وجدانا کما فی قاعدة الفراغ او تعبدا که شک در جزء نماز هم الحاق شده است به شک در کل مرکب تعبدا و موضوع قاعده تجاوز قرار گرفته است.

**اقول:** این فرمایش محقق نائینی ناتمام است.

**اولا:** قاعده فراغ اختصاص ندارد به شک در کل، بلکه شما اگر شک در صحت جزء مرکب هم بکنید قاعده فراغ دارید، بعد از تکبیرة الاحرام شک می کنید آیا این تکبیرة الاحرام صحیح گفته شد یا نه، قاعده فراغ دارید. چرا قاعده فراغ را مختص کنیم به شک در کل مرکب، نه، "فأمضه کما هو" هم شامل شک در صحت کل مرکب می شود و هم شامل شک در صحت جزء مرکب می شود، اختصاص ندارد موضوع قاعده فراغ به شک در کل مرکب.

سؤال وجواب: تکبیر جزئی است از کل عمل مرکب. شکی نیست که قاعده فراغ در بسیط محض جاری نمی شود، چون بسیط محض امرش دائر است بین وجود و عدم نه بین صحیح و فاسد، اما کلام در این است که مقصود مرحوم نائینی از کل مرکب و جزء مرکب همین است که یک وقت شک داریم در صحت کل نماز و یک وقت شک داریم در وجود جزء نماز مثل تکبیرة الاحرام یا رکوع و یا سجود، خب قاعده فراغ اختصاص ندارد به شک در صحت کل مرکب، بلکه شک در صحت جزء آن مثل تکبیرة الاحرام هم مجرای قاعده فراغ است.

**ثانیا:** موضوع قاعده فراغ شک در صحت عملی است که فارغ شده ایم از آن، ودر قاعده تجاوز شما فرض می کنید شک در اصل وجود جزء را، چطور می خواهد شک در اصل وجود جزء مثل وجود رکوع بعد از دخول در سجود فرد الحاقی بشود برای شک در صحت عمل موجود؟ شک در وجود به نحو کان تامه است، هل الرکوع وجد ام لا، چطور این می تواند فرد الحاقی باشد برای شک در صحت عمل موجود که به نحو مفاد کان ناقصه است، هل العمل الذی مضی کان صحیحا ام لا، نسبت به نماز هم شک در وجود رکوع مفاد کان تامه است، شک در وجود رکوع است، چطور فرد الحاقی بشود برای شک در کل مرکب که یعنی شک در صحت آن که موضوع قاعده فراغ است؟

**ثالثا:** قرینه شما بر این تنزیل و الحاق چیست؟ برفرض ممکن باشد موضوع قاعده تجاوز فرد تعبدی باشد برای موضوع قاعده فراغ، اما دلیلتان بر این مطلب چیست؟ چه قرینه ای هست در روایات قاعده تجاوز بر این مطلب؟ صحیحه زراره می گوید: "اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشککت فشکک لیس بشیء"، کجا این شک در وجود جزء نماز را ملحق کرد به شک در کل نماز؟ این قابل التزام نیست و دلیلی بر آن نداریم.

**رابعا:** این مطالب خلاف مبنای فقهی ایشان است، اینکه ایشان قاعده تجاوز را اختصاص داد به شک در جزء آن هم جزء نماز، ولو در اصول این را فرمود، ولی در فقه بحث زکات ملاحظه بفرمائید، در آنجایی که صاحب عروه در شک در اداء زکات در سنوات سابقه بحث می کند می گوید: تجری قاعدة التجاوز، قاعده تجاوز جاری است، (حالا اینکه این مطلب صاحب عروه درست است یا درست نیست و اینجا جای قاعده تجاوز هست یا نیست، به نظر ما اینجا جای قاعده تجاوز نیست، چون اداء زکات محل شرعی ندارد، مثل نماز نیست که محل شرعی دارد و قضاء می شود، زکات ولو واجب فوری است اداء بشود اما مثل اداء دین است وقت شرعی ندارد، واجب فوری است اما قضاء نمی شود، ولی به هر حال صاحب عروه فرموده نسبت به اداء زکات سنوات سابقه اگر مکلف شک بکند تجری قاعدة التجاوز) ومرحوم نائینی هم حاشیه نزده و پذیرفته است مدعای صاحب عروه را. اگر قاعده تجاوز اختصاص دارد به شک در وجود جزء آن هم جزء نماز، پس شما چرا حاشیه نزدید به عروه در بحث زکات؟

حالا به هر حال ممکن است نظر فقهی شان تغییر کرده باشد، اما این تنافی بین تعلیقه عروه ایشان و بحث اصولی ایشان وجود دارد.

سؤال وجواب: شما ادعایتان این بود که شک در جزء ملحق شد به شک در کل، فقط فرقشان این است که او شک در کل است و این شک در جزء است. ما می گوئیم اینها اختلاف ماهوی دارند، الشک فی الکل أی الشک فی صحته، الشک فی الجزء أی الشک فی وجوده. و الا شک در وجود جزء ملحق شد به شک در صحت کل این جز مجازفه چیز دیگری نیست.

پس نظر مرحوم نائینی ناتمام است.

نظر سوم نظری است که امام قده اختیار کرده اند.

فرموده اند قاعده فراغ مرجعش به قاعده تجاوز است و محال است ما قاعده فراغ در مقابل قاعده تجاوز داشته باشیم، به دو بیان:

بیان اول ایشان این است که: فرموده اند شما در قاعده فراغ می گوئید تعبد می شویم به صحت عملی که از آن فارغ شده ایم. صحت انتزاع می شود از وجود جزء، وجود شرط و عدم مانع. محال است شارع تعبد بکند به صحت که امر انتزاعی است بدون تعبد به منشأ انتزاع آن. پس باید اول تعبد کند به وجود منشأ انتزاع.

خب باید ببینیم چرا ما شک داریم در صحت این نمازی که خواندیم؟ آیا چون شک داریم در وجود رکوع؟ خب قاعده تجاوز می گوید بلی قد رکعت، تا قاعده تجاوز نگوید بلی قد رکعت محال است شارع تعبد کند به صحت این نماز، چون انتزاع می شود صحت این نماز از رکوع در این نماز.

واگر شارع تعبد بکند به وجود رکوع طبق قاعده تجاوز، تعبد به صحت تحصیل حاصل است، چون وقتی تعبد به منشأ انتزاع شدیم خودبخود آن امر انتزاعی حاصل می شود و تعبد به قاعده فراغ می شود تحصیل حاصل. ولذا تعبد به صحت محال است، چون یا منشأ انتزاع صحت که مثلا رکوع این نماز است که شک در آن داریم، اگر منشأ شک در صحت شک در جزء باشد، یا به این منشأ انتزاع که وجود رکوع است تعبد می شویم یا نمی شویم، اگر بشویم طبق قاعده تجاوز، دیگر تعبد زائد به صحت تحصیل حاصل است، چون با تعبد به منشأ انتزاع امر انتزاعی قهرا حاصل می شود. و اگر تعبد به منشأ انتزاع نشویم یعنی تعبد نشویم به وجود رکوع، تعبد به امر انتزاعی بدون تعبد به منشأ انتزاع معقول نیست.

و همینطور اگر منشأ شک در صحت شک در شرط باشد، خب منشأ انتزاع صحت نماز می شود وضوء این نماز، تا تعبد نشویم به اقتران این نماز به وضوء، تعبد به صحت معقول نیست. باید شارع طبق قاعده تجاوز بگوید که محل شرعی این شرط نماز گذشت، شرط نماز این است که این نماز مقترن باشد به وضوء، محل شرعی اقتران نماز به وضوء زمانی است که ما نماز می خوانیم، بعد از نماز محل شرعی این شرط می گذرد.

قاعده تجاوز اگر در این شرط جاری بشود و تعبد بکند ما را به اقتران این نماز به وضوء، صحت نماز که امر انتزاعی است قهرا حاصل می شود، اگر تعبد نشویم به شرط محال است تعبد به صحت، چون می شود تعبد به امر انتزاعی بدون تعبد به منشأ انتزاع آن.

سؤال وجواب: شما که شک دارید در صحت این نماز برای چیست؟ یا چون شک دارید در وجود رکوع، یا چون شک دارید در وجود شرط مثل طهارت، یا چون شک دارید در ابتلاء به مانع. طبعا شک در صحت رکوع هم منشأ انتزاعش چیست؟ در اثناء رکوع که معنا ندارد قاعده فراغ یا تجاوز جاری بشود نسبت به رکوع، بعد از قیام از رکوع اگر شک کردیم در صحت رکوع، خب منشأ انتزاع صحت رکوع آن شرطی است که محتمل است مختل شده باشد و محل آن شرط گذشته است، قاعده تجاوز در آن شرط رکوع اگر جاری بشود و تعبد بشویم به آن شرط که منشأ انتزاع صحت است، دیگر تعبد به صحت تحصیل حاصل است، اگر تعبد به منشأ انتزاع نشویم تعبد به صحت که امر انتزاعی است محال است. این وجه اول ایشان.

یاندومی که ایشان ذکر کرده این است که: فرموده اصلا برفرض تعبد به صحت بدون تعبد به منشأ انتزاع آن ممکن باشد، و لکن لغو است که با وجود یک قاعده عامه که قاعده تجاوز است که در همه مواردی که قاعده فراغ می خواهیم جاری کنیم قاعده تجاوز داریم، با وجود قاعده عامه تجاوز تعبد به یک قاعده دوم که اخص است از قاعده تجاوز که فقط در مواردی جاری می شود که ما فارغ شده ایم از یک عمل، ولکن هم اینجا و هم جاهای دیگر قاعده تجاوز داریم، قاعده تجاوز قاعده عامه است، با وجود تعبد به قاعده عامه تجاوز تعبد به قاعده فراغ که در بعض موارد جاری می شود لغو است. شما یک قاعده عامه ای دارید که صد در صد موارد را اشباع می کند، بعد لغو است که بیائید یک قاعده دیگری را تعبد کنید که بخشی از این موارد را اشباع می کند.

ان قلت: که نسبت بین قاعده فراغ و قاعده تجاوز اگر عموم و خصوص مطلق بود این اشکال دوم امام وارد بود، قاعده فراغ اگر اخص مطلق بود از قاعده تجاوز، لغو بود جعل قاعده فراغ. اما نسبت بین این دو عموم من وجه است، مواردی هست که قاعده فراغ جاری می شود ولی قاعده تجاوز جاری نمی شود. دو مثال زده می شود:

مثال اول: موراد فراغ انصرافی است، کسی از حمام بدنش را خشک کرد آمد بیرون، شک کرد که آیا پای چپم را شستم یا نه، این قاعده تجاوز ندارد، اما قاعده فراغ دارد چون عرفا انصرف من غسله و فرغ من غسله، قاعده فراغ دارد ولی قاعده تجاوز ندارد. وقتی نسبت عموم من وجه شد جعل دو قاعده ای که نسبتشان عموم من وجه است لغو نیست. این مورد اول برای مورد افتراق قاعده فراغ.

مثال دوم: مواردی که شک داریم در صحت قرائت قبل از رکوع مثلا، قبل از دخول در جزء لاحق شک داریم در صحت جزء سابق، قبل از اینکه وارد رکوع بشویم شک داریم در صحت قرائت.

گفته می شود که اینجا قاعده تجاوز نداریم چون داخل در غیر نشده ایم، شرط قاعده تجاوز دخول در غیر است و ما داخل در غیر نشده ایم، قرائتمان تمام شده شک درصحتش کرده ایم، دخول در غیرش کجا بود، ولی قاعده فراغ داریم.

امام قده در جواب فرموده اند این درست نیست.

اما آن مثال فراغ انصرافی، ایشان فرموده اند ما قبول نداریم که صرف انصراف عرفی از یک عمل مصداق قاعده فراغ باشد. چرا؟

ایشان فرموده اند که اگر شما همان لحظه ای که از حمام بیرون آمدید فرض کنید وارد عمل دیگر شدید شروع کردید نهار خوردن، نماز خواندن، شک کردید در شستن پای چپ، حالا اگر یقین می کردید که پای چپتان را نشسته اید، اینجا چه می گفتید؟ آیا نمی گفتید هنوز غسلم تمام نشده و هنوز از غسلم فارغ نشده ام؟ اگر علم پیدا می کردید به عدم اتمام غسل جنابت، آیا باز هم شما می گفتید فرغت من الغسل و مضی غسلی؟ قطعا نمی گفتید. آقا هنوز پای چپم شسته نشده یقین دارم، چه جور من بگویم غسلم تمام شد، هنوز غسلم ناقص است و نیاز به تکمیل دارد.

ایشان فرموده خب در فرض علم وقتی می گوئید صدق نمی کند فراغ، در فرض شک هم می شود شبهه مصداقیه فراغ. شما اگر بدانید و علم پیدا کنید که جزء اخیر جسدتان مثل پای چپ را نشسته اید در غسل، می گوئید من یقینا از غسل فارغ نشده ام و هنوز غسلم کامل نشده است، وقتی شک دارید در شستن پای چپ، آیا می شود آنجا بگوئید یقینا غسلم تمام شده است و من از غسلم فارغ شده ام؟ خب این می شود شبهه مصداقیه.

سؤال وجواب: کسی که پای چپش را نشسته و یقین می کند که پای چپش نشسته آیا می گوید مضی غسلی و فرغت من غسلی؟

ولذا امام قده فرموده اند ما قائلیم که شرط جریان قاعده فراغ فراغ حقیقی است از عمل، نه فراغ انصرافی، نه صرف انصراف از عمل، باید فراغ حقیقی پیدا کنیم از عمل و شک کنیم در صحت و فساد آن، مثل اینکه بنابرقول کسانی که حدث اصغر را مبطل غسل جنابت می دانند مثل آقای خوئی، بعد از حدث اصغر شک کنیم که آیا پای چپمان را شسته ایم یا نه، خب این غسل گذشت و قابل تکمیل نیست، اینجا صحیح است که بگوئیم "فأمضه کما هو"، مضیّ و فراغ از عمل صادق است، اما در فراغ انصرافی، فراغ انصرافی فراغ عرفی حقیقی نیست.

سؤال وجواب: طبق فرمایش امام که حدث اصغر ناقض غسل جنابت نیست، بله، شما اگر بعد از چند روز هم ملتفت بشوید شک کنید آیا جزء اخیر جسدم را شستم یا نه، قاعده فراغ جاری نمی شود، قاعده تجاوز هم جاری نمی شود. ... حدث اصغر اگر ناقض غسل جنابت باشد بالاخره عمل گذشت، ذات عمل اعم از صحیح و فاسد گذشت فوقش عمل باطل بود، شارع می گوید بگو حال که این عمل گذشته است و شک داری باطل است یا صحیح انشاء الله صحیح بود، اما جائی که عمل قابل تکمیل است وهنوز باطل نشده است، فوقش ناقص است و با تکمیل نقصش برطرف می شود، خب شاید فی علم الله ناقص باشد و هنوز شما از عمل فارغ نشده اید.

این به نظر امام و همینطور نظر مرحوم آقای خوئی است که فراغ انصرافی کافی نیست برای صدق فراغ عرفی، فراغ انصرافی همین است که از آن عمل بیرون بیاید وارد یک عمل دیگری بشود، از غسل جنابت بیرون بیاید و بیاید مشغول استراحت بشود.

خب کسانی که فراغ انصرافی را کافی می دانند مثل آقای سیستانی، می گویند عرف به این می گوید فرغ من غسله. امام و آقای خوئی می گویند نخیر، فراغ عرفی محقق نمی شود مگر اینکه این جزء اخیر مشکوک قابل تکمیل و قابل تدارک نباشد.

 این جواب امام است از این نقض به فراغ انصرافی که گفته شد موضوع قاعده فراغ است اما موضوع قاعده تجاوز نیست.

اما در جواب از نقض دوم به شک در صحت قرائت قبل از دخول در رکوع، امام فرموده اند: شما چرا شک در صحت قرائت دارید و منشأ شک در صحت قرائت چیست؟ یا شک دارید در یکی از أجزاء قرائت، که این آیه را در سوره حمد خواندم یا نخواندم، خب داخل شدی در آیه بعدی، قاعده تجاوز دارد. نمی دانید الحمد لله رب العالمین را گفته ای یا نه ولی خب تا آخر ولاالضالین خوانده ای، قاعده تجاوز می گوید الحمد لله رب العالمین را کفتی. اگر شک کردی در صحت و لا الضالین که آیا از مخرج اداء کردم یا نه، خب محل شرعی صحت این قرائت کی است؟ کی باید من و لاالضلالین را از مخرج اداء کنم؟ موقعی که ولاالضالین می گویم، محلش همان وقت است دیگر، محل شرعی صحت این ولاالضالینی که من گفتم گذشت، قاعه تجاوز دارد.

سؤال وجواب: مگر شما در جاهای دیگر که شک می کنید این نماز با وضوء بود یا نبود نمی توانید یک ماز دیگر بخوانید احتیاطا؟ محل شرعی وضوء داشتن برای نماز گذشت، مثل اینکه محل شرعی رکوع این نماز گذشت، اما این معنایش این نیست که نمی توانم احتیاط کنم و یک نماز دیگر بخوانم. محل شرعی صحت و اداء صحیح حروف و لاالضالین با گفتن ولاالضالین گذشت و قاعده تجاوز دارد.

ولذا ایشان فرموده اند که ما موردی نداریم که فکر کنید قاعده فراغ جاری می شود ولی قاعده تجاوز جاری نمی شود، هر کجا که بگردید قاعده تجاوز داریم، یا شک در وجود یک جزء است بعد از خروج از محل، یا شک در وجود شرط است که با گذشتن مشروط محل شرعی شرط هم می گذرد، یا شک در وجود مانع است که باز با گذشتن آن عمل محل عدم المانع می گذرد، می شود مجرای قاعده تجاوز و تعبد به قاعده فراغ لغو می شود.

ولذا امام قده فرموده اند ما یک قاعده بیشتر نداریم و هی قاعدة التجاوز و هی قاعدة عامة لاتختص بباب الصلاة، و قاعده فراغ هم یک تعبیر عرفی است که لبّش و مقام ثبوتش همین قاعده تجاوز است.

تأمل بفرمائید ببینیم این فرمایش امام تمام است یا نه، انشاء الله فردا.